**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه282 – 02/ 11/ 1398 مفهوم ضرر/ مفاد حدیث لا ضرر / قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره مفهوم ضرار بود. مرحوم امام ضرار را به معنای احراج دانسته و استعمالاتی بر این معنا استشهاد کرده است. در این جلسه ضمن بررسی کلام مرحوم امام، مباحثی مرتبط با معنای باب مفاعله بیان شده و در انتها، ضرر به معنای نقص دیدن و ضرار به نقص وارد کردن، معنا می شود.

## کلام مرحوم امام: معنا کردن ضرار به احراج

صحبت درباره کلام مرحوم امام بود. ایشان می فرماید: ضرار در آیات قرآنی معمولا به معنای ایجاد حرج و قرار دادن شخص در حرج است.

### بررسی کلام مرحوم امام

به کلام مرحوم امام دو اشکال وارد است.

#### اشکال اول: صدق نقص در عرض در مثال های مورد استشهاد

اگر ضرار به معنای خصوص نقص در مال یا نفس باشد، نمی توان ضرار را بسیاری از آیات مورد استشهاد مرحوم امام، به معنای نقص دانست. اما همانگونه که در کتب لغت و اصول بیان شده، ضرار اعم از نقص در مال یا نفس یا عرض است و به همین دلیل، در تمام مثال های مورد استشهاد مرحوم امام، ضرر به معنای عام اخیر صادق است. شهید صدر بیان کرده: نقص در عرض به معنای رعایت نکردن احترام دیگری نیست بلکه به معنای کاری است که موجب ریختن آبروی او باشد. مثل آنکه کوفیان حرمت سید الشهدا را رعایت نکردند اما نقص در آبروی حضرت وارد نکردند.

#### اشکال دوم: سلب حق معنوی در برخی از مثال ها

همانگونه که شهید صدر بیان کرده، در برخی از مثال ها مانند داستان سمره، ضرار می تواند به معنای سلب حق آزادی است. پس ضرار، نقص در حقوق ظاهری یا حقوق معنوی است که یکی از حقوق معنوی، حق آزادی عمل در حریم خصوصی است.[[1]](#footnote-1) پس تمام مثال های مذکور در کلام امام، با معنای نقص به معنای وسیع تر آن یعنی سلب حق، قابل تطبیق است.

#### تطبیق معنای نقص در آیه «لا یضارّ کاتب و لا شهید»

یکی از مثال های مذکور در کلام مرحوم امام، آیه شریفه «وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهيد»[[2]](#footnote-2) است. ایشان احتمال داده که «لا یضارّ» معلوم بوده و به این معنا باشد که کاتب و شهید ضرر نزنند. مطابق این معنا، ضرر مالی بوده و مراد این است که کاتب و شهید به نحوی ننویسد یا شهادت ندهد که موجب ضرر به یکی از دو طرفباشد. احتمال دوم در «لا یضارّ» مجهول بودن آن است که مطابق این احتمال، آیه دالّ بر این است که نباید برای کتابت و شهادت، کاتب و شهید به حرج افتاده و در شرایطی که نمی توانند کتاب یا شهادت را انجام دهند، آنها را مجبور بر این کار نکنید.[[3]](#footnote-3)

کشاف «لا یضارَر» به نحو مجهول را به ضرر مالی تفسیر کرده و این گونه معنا کرده که شما حق ندارید پولی را که با کاتب قرار گذاشته اید از او سلب کنید یا اگر شهادت دادن مستلزم هزینه بوده و شاهد باید از شهری به شهر دیگر برای شهادت مسافرت کند، این هزینه های مالی باید از طرف مشهود له پرداخت شده و نمی توان شاهد را مجبور به پرداخت این هزینه ها کرد.[[4]](#footnote-4) «وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا» نیز به این معناست که زمانی که شاهد برای شهادت دعوت می شود، نباید از شهادت دادن ابا کند و دلالتی بر لزوم مجانی بودن شهادت ندارد.

به نظر می رسد معنای مذکور در کلام زمخشری روشن تر از معنای مذکور در کلام مرحوم امام باشد.

به هر حال، آیات قرآنی که که مرحوم امام برای معنا کردن ضرار به احراج استشهاد کرده را می توان با ضرر به معنای سلب حق ظاهری یا باطنی، معنا کرد و مطلب مورد ادعای مرحوم امام با این آیات، اثبات نمی شود. در کلاس راهنما به تفصیل درباره این آیات بحث خواهیم کرد. از لغت نیز استفاده می شود، ضرار با ضرر تفاوت نداشته و به معنای ضرر زدن به دیگری بوده و در تمام مثال ها، ضرر زدن به دیگری قابل معنا کردن است.

شهید صدر و آقای سیستانی به تفصیل وارد بحث در معنای ضرار شده اند که تنها درباره برخی از مبانی کلی، بحث می کنیم.

## معنای ضرار در دیدگاه شهید صدر

شهید صدر سه احتمال در معنای ضرار مطرح کرده است:

1. ضرار مصدر ثلاثی مجرّد «ضرّ یضرّ» باشد مانند کتب کتابا و حسب حسابا.
2. ضرار مصدر ضارّ یضارّ بوده و ضرّ گرفته شده باشد.
3. ضرار مصدر ضارّ یضارّ بوده و از ثلاثی مجرّد گرفته نشده باشد. گاه اصل معنای ثلاثی مزید با ثلاثی مجزد متفاوت است.[[5]](#footnote-5)

### بررسی: ندرت وزن فِعال در مصدر ثلاثی مجرّد و تفاوت معنایی ثلاثی مجرّد و مزید

صرف نظر از این که مصدر ثلاثی مجرّد به وزن فِعال می آید که نیازمند مراجعه است، این مقدار که گاه وزن فِعال مصدر ثلاثی مجرّد آمده و گاه کلمه در بابی به کار رفته که معنای آن ارتباطی به ثلاثی مجرّد ندارد، کافی برای پرداختن به این احتمالات نیست. بله در صورتی که فِعال مصدر شایع یا قیاسی ثلاثی مجرّد باشد، بحث از آن صحیح خواهد بود.

هم چنین ارتباط نداشتن معنای ثلاثی مزید با ثلاثی مجرّد، امر نادری بوده و شایع آن است که معنای ثلاثی مجرد با تحولی در آن، به باب رفته باشد. پس نباید به این امور نادر مادامی که شاهد روشنی بر آن وجود ندارد، اعتنا کرد. به همین دلیل، آقای سیستانی به هیچ یک از این احتمالات نپرداخته و ضرار را مصدر دوم باب مفاعله دانسته که هم با تصریح لغت و هم با قواعد باب مفاعله، سازگار است.

## وجود مشارکت در معنای مفاعله

مرحوم اصفهانی بحث مفصّلی درباره معنای مشارکت داشتن باب مفاعله، مطرح کرده و مثال هایی را برای وجود نداشتن معنای مشارکت در باب مفاعله، بیان کرده است.

همانگونه که شهید صدر نیز بیان کرده، این میزان مثال های مذکور در کلام مرحوم اصفهانی، نقض کلام نحوی ها نیست. مدعای اهل نحو این است که معنای اصلی و قیاسی باب مفاعله، مشارکت است نه آنکه باب مفاعله در تمام موارد در معنای مشارکت استعمال شده باشد. [[6]](#footnote-6)

شهید صدر بیان کرده: بحث نحوی ها در معنای مشارکت داشتن باب مفاعله، در صورتی است که باب مفاعله دالّ بر معنای ثلاثی مجرّد باشد در حالی که برخی از مثال های مذکور در کلام مرحوم اصفهانی، ثلاثی مجرّد نداشته و در برخی نیز در اصل معنای ثلاثی مجرّد و معنای ثلاثی مزید، ارتباطی وجود ندارد. مانند سافِر که به معنای کاشف النقاب بوده و معنای کاملا متفاوت با مسافِر دارد.

به نظر می رسد مثال به سافِر در کلام شهید صدر صحیح نیست زیرا یکی از معانی باب مفاعله در کتب ادبیات، ثلاثی مجرد بیان شده و برای آن به سافر تمثیل شده است به این معنا که معنای سافَرَ با سفر تفاوتی ندارد. البته سافِر به معنای کاشف النقاب نیز در لغت ذکر شده است. «(سَفَرَتِ) الشَّمْسُ (سَفْراً) مِنْ بَابِ ضَرَبَ طَلَعَت‏»[[7]](#footnote-7) که در لغت بیان شده، به این معناست که خورشید مانند عروسی که از پشت پرده خود را نمایان می کند، خود را آشکار می کند که در آن استعاره و تشبیه محسوسی به محسوس دیگری است. اما مسافر از سافِر به معنای کاشف نقاب اخذ نشده و از سفر به معنای قطع طریق مشتق شده است.

به هر حال، کلیت کلام شهید صدر صحیح بوده و مثال های مذکور در کلام مرحوم اصفهانی نمی تواند دالّ بر نفی این باشد که معنای اصلی باب مفاعله، مشارکت است. همچنین نقض های موجود در کلام مرحوم اصفهانی موجب بطلان کلام نحوی ها نیست. از سویی دیگر، بحث عقلی در این باره که مرحوم اصفهانی بیان کرده، سبک صحیح بحث در معانی واژه ها نیست. این مباحث عقلی که به نام برهان بیان شده، هیچ تناسبی با مباحث لغت شناسی ندارد.

## کلام آقای سیستانی: وحدت معنای باب مفاعله

آقای سیستانی می فرماید: در حدیث «لا ضرر و لا ضرار» روشن است ضرار به معنای مشارکت نبوده و دو طرف به هم ضرر نزده اند. ایشان در ادامه توجیهاتی را برای تصحیح معنای مشارکت در ضرار بیان کرده و آنها را بدون وجه دانسته و می فرماید: باب مفاعله معنای دیگری به غیر از مشارکت داشته و استعمالات متعدّدی شاهد بر این مطلب است. ایشان در ادامه این پرسش را مطرح کرده که آیا معانی مختلف بیان شده برای باب مفاعله در کلام نحوی ها، صحیح است؟ ایشان در پاسخ می فرماید: دو گرایش اصلی در تفسیر باب مفاعله وجود دارد.

اولین گرایش، گرایش علمای صرف است که برای باب مفاعله معانی متعدّدی را بیان کرده اند.

دومین گرایش که به نظر ایشان صحیح است، وحدت معنای باب مفاعله بوده و تمام معانی به معنای واحد بازگشت داده می شود. ایشان اتجاه اول را در صورتی قابل اخذ دانسته که اتجاه دوم صحیح نباشد و می فرماید:

و لكن هذا الاتجاه إنما يتعين الأخذ به إذا لم يمكن الاتجاه الثاني المبني على وحدة معنى هذا الباب من تقديم معنى عام يصلح لجمع شمل الموارد المذكورة، و إلا يتعين الأخذ بالاتجاه الثاني إذ لا مبرر لدعوى تعدد المعنى حينئذ، فإنها تكون كدعوى تعدد معنى المادة لغة.[[8]](#footnote-8)

آقای سیستانی در بحث ماده ضرر فرمود: ماده ضرر یک معنا بیشتر نداشته و تمام معانی به یک معنا بازگشت دارد. در بحث معنای باب مفاعله نیز بدون اقامه دلیل، می فرماید: تا زمانی که می توان یک معنا را برای باب مفاعله تطبیق کرد، وجهی برای پذیرش معنای متعدّد وجود ندارد.

### بررسی: عدم اثبات وضع برای جامع به صرف امکان تصویر معنای عام

به نظر می رسد، صرف امکان تصویر جامع، دلیل بر وضع لفظ برای جامع نیست. آیا اصل در مواردی که می توان چند معنا را به یک معنا بازگشت داد، عدم اشتراک لفظی است؟ در موارد شک در کیفیت وضع، اصلی وجود ندارد که بتوان با تمسک به آن وحدت وضع و در نتیجه اشتراک معنوی را اثبات کرد. در این موارد باید با رجوع به قرائن تشخیص موضوع له مانند تبادر و استعمال بلاعنایه، مشترک لفظی یا معنوی بودن را اثبات کرد. آقای سیستانی در بحث وحدت معنای ماده ضرر، بیانی ارائه داده و فرموده بود:

ربما يستظهر الوجه الأول من كلمات كثير من اللغويين، و لكن الصحيح هو الوجه الثاني، لأن المنساق من هذه المادة على اختلاف مشتقاتها و في مختلف موارد استعمالها ليس إلا معنى عاما واحدا، لا يختلف باختلاف الموارد فينبغي طرح المعاني الثلاثة المتقدمة كاقتراحات في تعيين هذا المعنى العام الوحداني‌[[9]](#footnote-9)

در آن بحث اشکال شد: فرض آقای سیستانی معلوم نبودن معنای ماده و تردّد آن بین نقص، سوء حال و ضیق بود. با این فرض، چگونه می توان ادعای علم به وحدت معنای مادّه داشت در حالی که علم به وحدت معنا، متفرع بر شناخت معناست؟

پس نمی توان بدون اثبات معنای ضرر، گفت: منساق از ماده ضرر وحدت معنای آن در تمامی استعمالات است. بله اگر ابتدا ضرر به معنای نقص دانسته شده و سپس بیان شود: ضرر در تمام موارد استعمال به معنای نقص است، بدون اشکال بود.

آقای سیستانی در بحث معنای باب مفاعله نیز شبیه به همین رویه را پیش گرفته و بیان می کند: علم به وحدت معنای باب مفاعله داریم و مسالک مختلفی در شناخت این معنای واحد وجود دارد. این نوع بحث صحیح نیست به خصوص آنکه تمام این مسالک، همراه با تکلّف بوده و خلاف مُدرَک عرفی است.

بله ممکن است ابتدا مانند مرحوم اصفهانی بیان شود: معنای باب مفاعله تعدیه بوده و سپس بیان شود: تمام معانی به تعدیه بازگشت دارد.

به هر حال، این سبک بحث صحیح نیست که بدون برهان، وحدت معنا را اثبات کرده و با تکلّف تمام معانی را در قالب واحد قرار داد. همانگونه که این اشکال متوجه سبک بحث مرحوم اصفهانی نیز بوده و نمی توان با پذیرش دلالت باب مفاعله بر تعدیه بدون اقامه برهان، سایر معانی را همراه با تکلف، در قالب تعدیه جای داد. به همین دلیل وارد بحث از جزئیات کلام آقای سیستانی نمی شویم.

## نظر مختار: معنا کردن ضرر به نقص بینی و ضرار به نقص زنی

از کلام لغوی ها استفاده می شود، «ضرّه یضرّه و ضارّه یضارّه» به یک معناست. آیا نتیجه وحدت معنای ضرر و ضرار، تکرار در حدیث شریف «لا ضرر و لا ضرار» است؟

در پاسخ باید گفت: هر چند هیئت ثلاثی مجرد ضرّ و ثلاثی مزید آن به یک معنا هستند، اما نفس ماده ضرر دو معنا دارد که در لغت بیان شده و استعمالات موافق این دو معناست.

1. ضرر به معنای آسیب رساندن به دیگری استعمال شده که فعل متناسب با آن، ضرّ یضرّ است. مصدر بودن یا اسم مصدر بودن ضرر در بحث حاضر تأثیر گذار نیست.
2. دومین معنای ضرر، آسیب دیدن، نقصان پیدا کردن و کم شدن است که فعل متناسب با آن وجود ندارد. شبیه به این معنا در باب افعال وجود دارد که اضرّ به معنای صار ذا نقص کالعمی می باشد. مطابق این معنا، ضرر می تواند اسم مصدر تضرّر یا اضرّ باشد.

به قرینه این که ضرار در حدیث شریف «لا ضرر و لا ضرار» به معنای ضرر زدن است، ضرر را باید به ضرر دیدن معنا کرد. این معنا، معنای روشنی بوده و سایر مباحث مطرح شده در بحث حاضر، خارج از اسلوب پژوهشی لغت شناسی است. مطابق این معنا، لا ضرر مقدّمه و تمهید برای لا ضرار است به این معنا که ای سمره همچنانکه نباید ضرر ببینی، نباید ضرر بزنی. با این تحلیل، «لا ضرر و لا ضرار» مصداقی برای قاعده معروف در اصطلاح علمای اخلاق به قاعده ذهبیه است. به این تعبیر «هر آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران نپسند.» در جلسات گذشته بیان شد: جامعی بین ضرر زدن یا ضرر زنی و ضرر دیدن یا ضرر بینی وجود ندارد.

خلاصه آنکه، ضرر در فرض مصدر بودن به معنای نقصان دیدن بوده و در فرض اسم مصدر بودن به معنای نقصان بینی است. ضرار نیز در فرض مصدر بودن به معنای نقصان وارد کردن بودن و در صورت اسم مصدر بودن به معنای نقصان زنی می باشد و بین این دو معنا جامعی وجود ندارد. پس لا ضرر و لا ضرار بیان می کند: همانگونه که خودت نباید ضرر ببینی نباید به دیگری ضرر بزنی. مطابق این تحلیل، لا ضرر مقدمه برای لا ضرار بوده و برای بیدار کردن وجدان شخص است که تو با دیگری تفاوت نداشته و نباید به دیگران نیز ضرری وارد سازی. پس شارع مقدس هم چنانکه ضرر دیدن مؤمن را دوست ندارد، ضرر زدن مؤمن را نیز نمی پسندد.

آقای سیستانی از راهی دیگر، لا ضرر را به معنای لا تضرّر دانسته هر چند به نظر ما این راه صحیح نیست، اما اصل کلام ایشان تام است. در نتیجه لا ضرر و لا ضرار به این معناست که «لا یکون المؤمن متضرّرا و لا یکون مضارّا» حال نتیجه این معنا چیست؟ در بحث از هیئت ترکیبی جمله بحث خواهیم کرد.

1. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج5، ص451.](http://lib.eshia.ir/13064/5/451/تجاه) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 282. [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأصول، ج‏3، ص: 495 مرحوم امام این معنا را طبرسی نقل کرده و در ضمن، معنای دیگری را از طریحی نقل می کند که مطابق آن، «لا یضارَر» به این معنا دانسته شده که نباید شاهد را بدون تأمین هزینه های سفر، مجور به طی مسیر برای شهادت کرد. (مقرّر) [↑](#footnote-ref-3)
4. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج‏1، ص: 327 [↑](#footnote-ref-4)
5. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج5، ص452.](http://lib.eshia.ir/13064/5/452/کتابا) [↑](#footnote-ref-5)
6. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج5، ص453.](http://lib.eshia.ir/13064/5/453/) [↑](#footnote-ref-6)
7. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج‏2، ص: 278 [↑](#footnote-ref-7)
8. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 119 [↑](#footnote-ref-8)
9. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 111 [↑](#footnote-ref-9)